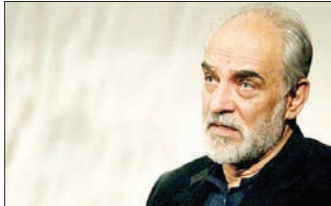


حراج تابلوی آیدین آغداشلو در گالری آریا



اثر آیدین آغداشلو در نمایشگاه «تابلوهای کوچک» فردا در گالری آریا چوب حراج می‌خورد. آریا اقبال شکوهی، مدیر گالری آریا، با اعلام این خبر گفت: «روز جمعه (فردا) از ساعت ۱۱ تنها اثر نمایشگاه «تابلوهای کوچک» که بیش از ۱۰ بار پیشنهاد خرید داشته است، به حراج می‌رسد. اثر آغداشلو ۲۷ بار پیشنهاد خرید داشت و تنها اثر نمایشگاه محسوب می‌شود که در حراج حضور دارد. همچنین از ساعت ۱۰ نمایشگاهی از آثار دیگر هنرمندان پیشکسوتی که برای این نمایشگاه به ارانه اثر پرداخته‌اند، به نمایش و فروش می‌رسد».

مدیر گالری آریا با اشاره به فروش این نمایشگاه توضیح داد: «در نمایشگاه «تابلوهای کوچک» ۳۲۷ اثر به فروش رسیده که بیشترین اثر به فروش رفته با رقم ۱۷ تابلو به علیرضا سعادتمند اختصاص دارد. همچنین امیر کبیرنژاد با ۱۲ اثر، رضا هدایت با ۹ اثر، رضا افسری و بهزاد شیشه‌گران با هشت اثر و کامبیز درم‌بخش با شش اثر در رده‌های بعدی قرار داشتند.»
نمایشگاه «تابلوهای کوچک» در گالری آریا با استقبال علاقه‌مندان روبه‌رو شد. در این نمایشگاه آثاری از آیدین آغداشلو، ابراهیم جعفری، کامبیز درم‌بخش، شهالا حبیبی، گیزلا وارگا کبیسایی، محمدعلی بنی‌اسدی، آته محمد تاتاری، مجتبی تاجیک، رضا افسری، همایون سلیمی، علی خسروی، آریا اقبال، ناهید داویرنایه و فرخ ابوالقاسم در برابر دید علاقه‌مندان قرار گرفت. حراج نمایشگاه «تابلوهای کوچک» فردا از ساعت ۱۱ در خیابان ولیعصر، بالاتر از سمراه بهشتی، کوی زین، شماره ۱۰ برپا می‌شود.

مسابقه سفره‌های هفت‌سین با جایزه ویژه «حسن غفاری»

عکاس پیشکسوت عرصه میراث فرهنگی جوایز سال گذشته خود در سوئین دوره عکاسی از سفره‌های هفت‌سین را به دو عکس با موضوع «سبزه» به انتخاب هیات داوران مسابقه اهدا خواهد کرد. بنا بر اعلام دبیرخانه دائمی مسابقات عکس سفره‌های ایرانی اسلامی، حسن غفاری عکاس پیشکسوت عرصه میراث فرهنگی که سال گذشته با نگاهی حمایتی در سوئین مسابقه عکس سفره‌های هفت‌سین شرکت کرده بود، جوایز خود را به دو عکاس شرکت‌کننده در چهارمین دوره این مسابقات اهدا خواهد کرد.

وی که از اعضای هیات داوری این دوره از مسابقات است، انگیزه خود از این کار را حمایت از حرکتی مردمی و خودجوش که در تلاش است، نگاه هنرمندانه را به آیین کشور خود متوجه سازد، عنوان کرد. این هنرمند عکاس معتقد است: «در دوره‌یی که مجوم کالاهای خارجی و تولیدات فرهنگی بیگانه سبک زندگی ایرانیان را هدف قرار داده و بسیاری از ظواهر این زندگی به سرعت در حال تغییر است، هر حرکتی که به ثبت و ضبط آداب و رسوم و آیین‌ها، و حفظ و احیای آنها کمک کند، شایسته تقدیر بوده و برای هر فرد در هر جایگاهی، این حمایت نوعی وظیفه به شمار می‌آید».

محمدصالح حجت‌الاسلامی دبیر مسابقات عکاسی از سفره‌های ایرانی اسلامی نیز در این مورد اعلام کرد: «این دو جایزه که هر کدام به مبلغ سه میلیون ریال است، به بهترین عکس‌هایی که با موضوعات تهیه و آماده‌سازی سبزه برای نوروز، نمایش و سفره سبزه در سفره هفت‌سین یا راهزمازی سبزه در طبیعت ثبت شده‌اند، تعلق می‌گیرد».

وی افزود: «از آنجایی که سبزه در سفره هفت‌سین ایرانیان، نماد زندگی و طراوت است، به عنوان موضوعی خاص برای این جایزه ویژه در این دوره انتخاب شده‌است.»دبیرخانه دائمی مسابقات عکس سفره‌های ایرانی اسلامی تا پایان اسفندماه، فراخوان چهارمین دوره مسابقه سفره هفت‌سین را منتشر خواهد کرد.

برگزاری «هفت نگاه» پنجم در اردیبهشت ۹۱

«هفت نگاه» پنجمین نمایشگاه و فروش سال هنرهای تجسمی ایران ۲۲ اردیبهشت‌ماه سال آینده در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود. لیلی گلستان با اعلام این مطلب گفت: «سال ۹۰ به دلیل مشکلات اقتصادی موفق به برپایی پنجمین «هفت نگاه» نشدیم اما تمام برنامه‌ریزی‌ها برای برگزاری دوره بعدی آن انجام شده است. در حال حاضر تمام کارها با وسواس و دقت زیاد انتخاب شده است و آثار بی‌ظفری از هنرمندان جوان درجه یک برای پنجمین دوره این نمایشگاه فروش در نظر گرفته‌ام».

گلستان اظهار امیدواری کرد بدون هیچ مشکل و مانعی «هفت نگاه» با یک سال وقفه برگزار شود. به گفته او، قرارداد برگزاری پنجمین هفت نگاه برای اردیبهشت‌ماه سال آینده با فرهنگسرای نیاوران امضا شده‌است.
این در حالی است که گروه «هفت‌نگاه» با مشارکت در هفت گالری آریا، الهه، دی، گلستان، ماه مهر، والی و هفت نمر، چهارمین دوره خود را آذرمه سال ۸۹ در پنج گالری پهمار، تابستان، پاییز، زمستان و آذر محبسین نامی خانه هنرمندان آغاز کرد و میزبان ۲۲۲ هنرمند شد، اما سال ۹۰ این رویداد اتفاق نیفتاد.

گفت‌وگو با ابوالقاسم اشرفی درباره اقتصاد هنر

پیشکسوتان پرچمداران فضاهای تجسمی

◀**مریم رهنما** | رونق نسبی اقتصادی که طی چند سال اخیر در زمینه هنرهای تجسمی پیدا شده، حاصل جمع چند عامل مهم است که پیش از آن غیبت هر کدام از آنها امکان بالندگی اقتصادی را از هنرهای تجسمی ایران دور می‌کرد. کارشناسان هنرهای تجسمی معتقدند مهم‌ترین عامل در رونق خرید و فروش تابلو و مجسمه از هنرمندان ایرانی ایجاد بستر حضور سرمایه‌های خصوصی در این حوزه است. حضور و فعالیت چهره‌هایی که علاوه بر شناخت بر حیطه هنرهای تجسمی، تحلیل قابل ارائه‌یی در زمینه مسائل اقتصادی نیز داشته باشند، یکی از دلایل مهم رونق کثونی بازار هنرهای تجسمی است. ابوالقاسم اشرفی یکی از این چهره هاست. او فارغ التحصیل رشته معماری در دانشگاه ملی تهران (دانشگاه شهید بهشتی) است. اشرفی سال‌ها تاجر به کار در زمینه مسائل زیبایی‌شناسی در کنار فعالیت به عنوان کارشناس اقتصادی هنرهای تجسمی را در کارنامه خود دارد. او یکی از اولین خریداران آثار هنر معاصر ایران با قیمت‌های بالا بوده که خرید مجسمه «پر سهپولیس» اثر پرویز تناولی و وارد کردن آن به حراج کریستی در دوبی که با قیمت قابل توجهی به فروش رسید، یکی از شاخص‌ترین آن‌هاست. گفت‌وگو با ابوالقاسم اشرفی بهانه‌یی است برای ورود به دنیای تازه به جریان افتاده اقتصاد در حوزه هنرهای تجسمی.

◀**چرامند هاست در فضایی تجسمی کمرنگ شده‌اید؟**
علت حضور من در این فضا جریان‌سازی و فضاسازی در جهت ارتقا و حرکت ذات هنر و هنرمند بوده، نه الزما فقط رویکردی اقتصادی، اما متأسفانه دو سال است که فضای تجسمی دچار هیجان‌زدگی کاذب و هرج‌ومرج بیماگرونگ شده است. به عنوان مثال، مجموعه‌عادر کامیو یک کالا را شایع کرده و صف عظیمی بسته شد برای خرید خود، و خودشان هم بازی خوردند و در صف ایستادند و از آنجایی که این روند خیلی بیش نبود، با سرعت تمام همزمان با افول و بحران اقتصادی صف‌ها کمرنگ شد و برای بقا قیمت آثار و امتداد آن، حال خود تولیدکنندگان آن کالا برای فروش در صف ایستادند که فضای شکل گرفته از این نیز دور. غم‌خیز است و ادامه آن به ذات و اصالت‌هنر اهدا خواهد کرد.

◀**آنچه برای شما در این روند مهم بوده چیست؟**
در فضایی که هیجان‌زده‌است گالری‌ها در نقاش شده، نقاش‌ها مجموعه‌عادر شده‌اند و جای همه چیز تکریر و تکلیف نسل جدید هنر یاران فیضالفاواشن نیست. هیچ رویکردی اهمیت ندارد. به نظر من هنوز پرچمداران فضاهای تجسمی همان پیشکسوتان هستند و اتفاق قابل توجهی رخ نداده است چراکه شخص هنرمند چون چهاربحران عدم کیفیت درونی شده‌است،

خارج از محدوده

تکلیف هیچ‌کسی با ادوارد بورا معلوم نیست. این نقاش انگلیسی در دو دهه ۲۰ و ۳۰ بهترین و معروف‌ترین آثارش را نقاشی کرد. از یک منظر او نیز به‌مانند اتودیکس و گئورگ گروتس با نگاهی سایتریک و ماهینی سوسیال‌رالیستی فیگورهای انسانی را در موقعیت‌های مختلف، مخدوش، نقاشی می‌کند. ولی از منظری دیگر بوی یک نقاش ماتریک منظر است که کارهایش روحیه انگلیسی دارد و دوست و گاه همکارش بل نش بود. ولی پالت رنگی او، ترکیبی از رنگ‌های روشن، نارنجی‌ها، آبی‌ها و سبزها که بر پرده‌هایش می‌ریختند، او را از نقاشان مدرنیسم با رنگ‌های مرده و زیبایی‌شناسی ایشان که فرها را با خست بر روی بوم می‌گذارند، جدامی‌کند. تمام این حقایق بورا را نقاشی بیچیده می‌کند، شاید به همین دلیل باشد که بسیاری از تاریخ‌نویسان بورا را انحرافی در مدرنیسم می‌نامند. ولی حالا اوضاع تفاوت است کرده است. نمایشگاه جدید آثار بورا در پالانت هاوز از ۷۰ اثر مهم بورا این حقیقت را ثابت می‌کند که او آنقدر خوب هست که نتوان نادیده‌اش گرفت. و اینک بازار هنر نیز او را راپاور کرده است. در حراج ساتی که ابتدای امسال (۲۰۱۲) برگزار شد، تابلوی «دک‌های بلند» که سه کرده سیاه‌پوست منطقه ناتینگ‌هیل را چند سال پس از جنگ کشیده‌بود، ده میلیون پوند فروخته شد.

برای فهم هر حذف بورا از تعاریف و رده‌بندی‌ها باید به زندگی‌نامه او رجوع کنیم. زندگی او به‌تمام صرف جنگی بی‌پایان با رماتیسم و بیماری خونی شد. این بیماری‌ها او را مجبور می‌کرد که از سه‌پایه استفاده کند؛ در عوض، او تمام عمر با آبرنگ کار کرد و مقرهای بزرگ را روی میز پهن می‌کرد. همین بیماری‌ها باعث شد او هیچ‌گاه در محافل هنری حاضر نباشد. با وجود اینکه او به عنوان سوزورالیستی می‌شناختند و در طول دهه ۳۰ عضوی از گروه بل نش بود، ولی بورا در بیشتر عمر هنری‌اش راه خود را رفت.

ولی این محدودیت‌ها، او را هیچ‌گاه نتنگ‌نظر بار نیاورد. در یکی از تالارهای اصلی گالری پالانت هاوز معلوم می‌شود که بورا سفر می‌کرده است و شادی‌اش را در تصویرری بزرگ و شاد از زندگی خیابانی پاریس، مازسی و هارلم نشان داده است که مناظر شهری‌اش هنوز به چشم آشناست. در «بازار هفتگی» (۱۹۶۶)، دو ملوان سیاه‌پوست بر اسکله‌یی شلوغ بلوغ برسه می‌زنند. یک کشتی تجاری پهلو گرفته است و زوج‌های جوان گردش می‌کنند. جزئیات پر بار بر سطح تابلو فراران است که می‌توان از دستمال کردن ملوان و ظرف میوه نام برد که تعادل بوم را حفظ می‌کنند؛ تابلویی که ما را یاد آثار تلخ کارمن میراندا می‌اندازد. با وجود همه شلوغی تماشاگر در نقطه دید هنرمند، صحنه را از

تجسمی



تعمق و تمرکز کمرنگ شده و در نتیجه روندی که امتداد جلدی داشته‌باشد شکل نخواهد گرفت.

یعنی معتقدید این میزان توجه به آثار هنری داخل ایران

بیهوده‌است؟

اولا این میزان توجه ایرانی به ایرانی جالب است و به اندازه خودش در خود توجه. بحث اقتصاد هنر، مبحث مهم و پیچیده‌یی است اما این توجه جهان به آثار هنری نیست بلکه توجه ایرانی به ایرانی است. جمله «هنر نزد ایرانیان است و بس» جمله‌نگران‌کننده‌یی است. هنر تجسمی ایران هنوز به عرصه‌های جهانی بانگذاشته است. چندی پیش در آرتر لندن به اتفاق دوست‌نقاشم کارهای به‌نمایش گذاشته‌شده را می‌دیدم. از اکثر کشورها اثر بود جز ایران، نکته مهمی است که قابل بررسی است.

◀**چرا شما به تازگی از داخل ایران آثار هنری خریداری نمی‌کنید؟**

برای اینکه در فضای هیجان‌زده اتفاقات قلبی بسیار رخ می‌دهد که تشخیص آن سخت است. فرصت می‌دمم همه چیز از این بحران عبور کند تا آنچه اصلی است و دارای اصالتی عمیق و خودمایی کند. آن وقت خریدار آن آثار خواهد بود.

◀**چه زمانی را تخمین می‌زنید وچگونه شناسایی خواهید کرد؟**
من هنوز فکر نمی‌کنم هنرمندان پژوهشگر چون سمند عرشاهی، آیدین آغداشلو، محمد احصایی و پرویز تناولی در دوره او‌شان نقاط عطف هنر سازمان یافته و آرمانی فضای تجسمی ایران بوده‌اند و منظر نسل جدید هستند که با نگاهی متفاوت اما عمیق و دارای خلوص هنرمندانه‌اند.

◀**چرا فکر می‌کنید نسل‌های جدید خالی از این عمق و خلوصند؟**

نه این فکر نمی‌کنم بلکه معتقد به تفکر و پژوهش هستم، و بقا و امتداد بعضی از آنها شک دارم. ممکن است آثار جالبی تولید کنند اما امتداد هنرمند است که هنرمند را معنا می‌دهد. من فرصت می‌دمم تا امتداد بوبوش در مسیر برایم قطعیت پیدا کند نه‌اثر، اما یک اتفاق یا یک‌حادثه بلکه مسفکری را دنبال می‌کنم.

◀**شما علاوه بر خرید آثار هنری، سرمایه‌گذاری در بخش سینمای مستقل نیز داشته‌اید. در این مورد کمی توضیح دهید.**

من فکر می‌کنم و معتقدم هنوز سینمای ایران در جهان

تجسمی



قابل بحث و بررسی است و دارای نقطه‌نظرهای قابل فکر و روزنه‌هایی که جریان‌های نوینی را در سینمای روشنفکری دنبال می‌کند. در نتیجه بودجه سرمایه‌گذار جهت دیده شدن این فضا حائز اهمیت‌است.

یعنی شما معتقد هستید سینمای ایران جهانی است اما

هنر تجسمی‌نه؟

هر چیزی را باید از روی آمار دقیق و درست بررسی کرد. به‌سینمای ایران در جهان بیشتر از هنر تجسمی مخاطب دارد و مورد توجه است. هنوز هنر تجسمی ایران وارد موزه‌های بزرگ جهان نشده است. اما سینمای ایران در مهم‌ترین فستیوال‌ها حضور جهانی داشته و مورد توجه قرار گرفته و اما اینکه اگر هنری توجه جلب نکند پس هنر نیست؛ این نکته از دید من درست‌نیست یک‌جای بحث هنر به مفهوم هنر است و جای دیگر بحث مخاطب و دیده شدن و شناسایی آن سزدمین یا توجه به آن رساله است. فعلا ایران توسط سینما بیشتر شناسایی شده تا

بخش تجسمی‌اش اما باز هم این دلیل کافی نیست برای برتری سینمای ایران نسبت به بخش تجسمی. این برتری تعداد مخاطب است، با توجه به اینکه سینما بیشتر از تجسمی مخاطب دارد و در کل مقایسه این دو رسانه هنری کاملا غلط‌است.

◀**اما شما یک جا تلاش کردید این جمله «هنر نزد ایرانیان است و بس» وچملته‌نگران‌کننده‌یی است. هنر تجسمی ایران هنوز به عرصه‌های جهانی بانگذاشته‌است**

دلیل کافی و مهمی داشتیم اما برای اجرا کافی نبود. عوامل بازارنده برای به نتیجه رسیدن این پروژه بررسی نشده بود، بسیار مهم و جالب بود که تعدادی فیلمساز جوان و پیشکسوت در کنار یکدیگر از درجه کادر بسته ثابت، فضا جمعه به نام نکس را در قاب خود جاری کنند. حال از یک مجموعه کارگران و بازیگر که جهان تصویرشان حرکت دارد، کادرهایی ثابت را مشاهده کنیم و حرکت و جریان را در ذهن ادامه دهیم و هرچند متفاوتی را جست‌وجو کنیم؛ بایده جالب بود، اینکه همه این دوستان و هنرمند در یک قاب در کنار یکدیگر دیده شوند قابل بررسی بوده یک جریان فکر مشترک حتما در بین هر ۱۲ هنرمند یافت می‌شد و هزاران نگاه بافاصله، اما اجرا در این فضا و بحران اقتصادی و موقعیتی به نتیجه لازم ما را نرساند و پروژه همچنان معماقت است.

◀**چه کسانی قرار بود در این پروژه در کنار یکدیگر قرار گیرند؟**

هنرمندانی چون ناصر تقوایی، داریوش مهرجویی، محمود کلاری، حمید جبلی، عزیز ساعتی، یارم فضل، مصطفی آل‌احمد، محسن امیرپوسفی، سامان سالور، فاطمه معتمدآریا، مهرداد اسکویی، مانیا اکبری، و رضا کیاپانوان…

البته این پروژه فعلا سکوت مانده‌است.

◀**علت انتخاب اسامی چه بود و معیارها چگونه تنظیم شد؟**

به‌طور کلی فیلمسازان یا بازیگرانی که دغدغه‌های تجسمی و کادری داشته‌اند و دارند یا از عکاسی وارد سینما شده‌اند یا همواره در کنار سینما دچار دغدغه‌های تجسمی هم بوده‌اند، و هدف، بررسی نگاه سینماگر و بازیگر به مقوله فضایی بسته و ثابت بود چون راز سینما در حرکت است و حال این میزان محکومیت ثابت بودن می توانست جالب باشد و منظر باشیم که در این کادرهای ثابت بقدر جریان‌های متحرک قابل لمس است. این برای من بسیار هیجان‌انگیز بود که در کادرهای ثابت از اشخاصی که جهان را در حرکت معنا می‌کنند و در این محدودیت حتما اتفاقات قابل توجهی رخ می‌داد.

◀**شما خیلی هزینه شخصی جهت این پروژه پرداختید، چرا به نتیجه نرسید؟**

دلیلش اینج نیست؛ تاکنون رقم بالایی جهت این پروژه هزینه شده اما حساب بیگیری راه‌حل‌های لازم برای به نتیجه رسیدن پروژه که وسیع‌تر از نمایشگاه عکس است هستیم.

◀**از تجربه تان در فضایی سینمای مستقل توضیح دهید. آیا می‌خواهید سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی را ادامه دهید؟**

اینکه ادامه بدهم یا نه را نمی‌دانم. قابل پیش‌بینی نیست اما لازم است بگویم فضای سینمای مستقل شدیدا شکننده و آسیب‌پذیر است چرا که عمیقا جست‌وجوگر است و در تکاپوی معنایهای جدید، و اهداف اقتصادی ندارد. سرمایه‌گذار در این فضا ریسک بالایی را می‌پذیرد اگر هدف به تنهایی محصول اقتصادی باشد اما اگر هدف فرهنگی و تفکری داشته باشی به نتیجه لازم می‌رسی و در ضمن از این فضا باید به شدت مراقبت و محافظت شود و من تجربه خیلی خوشایندی با عوامل سینمایی بدنه در این فضا نداشتم. احساسم این است که عوامل بدنییی با نگاه سینما به مفهوم سینما و مخاطب و تجربه‌های آن فضا وارد فضای سینما به‌مفهوم ارتباطی فکر و فرهنگ می‌شوند هر دو به یکدیگر آسیب می‌زنند؛ یعنی همه عوامل افتاق نمی‌شوند و هم فیلم هدفش آسیب می‌بیند و در نتیجه هشدار به اشخاصی که در سینمای مستقل کنکاش می‌کنند این است که در انتخاب عوامل وقت لازم را داشته باشند چراکه طرف و مطروف باید هماهنگ باشد وگرنه محصول اگر به دست بیاید مسیر سختی را طی کرده در صورتی که می‌تواند با انتخاب‌های درست نرم‌تر و راحت‌تر به نتیجه برسد.

نگاه منتقد

مروری بر آثار ادوارد بورا

تک چهره‌های روی مقوا

◀**راشل کوک**

نقاشی‌های شگفت‌انگیز ادوارد بورا که به سال ۱۹۷۶ درگذشت، قبل تر تنها مورد توجه عده قلیلی بود. او که هیچ‌گاه در هیچ رده‌بندی جای نگرفت و همیشه دور از جنجال ماند، تکلیفش هیچ‌گاه برای منتقدان معلوم نشد. ولی حالا موقع تغییر نگاه است. نمایشگاه تابلوی «دره و رودخانه، نور آمبراند» (۱۹۷۲) که تصویری است از مردانی با کت‌های بلند، ایستاده در صف اتوبوس در انتظار بازگشت به خانه. اندکی بعد حراج ساتی از مجموعه اویل فراست، رکورد فروش آثار او را شکست و تابلوی «کت‌های بلند» او ۱/۸ میلیون پوند به فروش رفت. آیا این دو اتفاق به هم مربوطند؟ شاید بلی، شاید نه. ولی حتی مد روز نمی‌تواند آثار هنری استثنایی را تکان دهد.

این هنرمند ولی تمام زندگی‌اش را در ساسکس گذراند، مردم‌گریز و عجیب‌وغریب. نمایشگاه اخیر آثار او در گالری پالانت‌هاوس با عنوان «اولین نمایشگاه بزرگ از آثار بورا بعد از ۲۵ سال» اثبات می‌کند که آنچه دوستانتش درباره‌اش می‌گفتند درست بود؛ او بارقه‌یی از نوع داشت، او را همواره با اتو دیکس و گئورگ گروتس مقایسه می‌کردند و هنگامی که منظره می‌کشید، با دوستش بل نش قیاس می‌شد. بورا دوستدار بن نیکلسون و هنری مور بود و عضو گروه بل نش ولی حتی او هم تابلوی «محصول کلم» (۱۹۳۲) نگاه کشید، آنچه می‌بینید رد «گویا» است.

نقاشی‌های بورا که هنگی روی مقوا کار شده‌اند را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: گروه اول، کت‌چهره‌های اولیه از مهاجران، ملوانان و اشخاص نشسته در کافه‌ها در لندن یا نیویورک. دوره دوم تصاویر سوررئالیستی یا ماکایر از مردمانی که نقاب‌های ترساک پرنندگان دارند و وقایعی عجیب در اطراف‌شان رخ می‌دهد. منظره‌ها و طراحی‌های بورا برای صحنه تئاتر. ولی می‌توان از تابلوی «مرد



حصیری» (۱۹۶۳) شروع کرد. اثری که به سختی به این نمایشگاه رسید. می‌توان گفت نمایشگاه بر پایه آن شکل گرفت.

«مرد حصیری» جوهره بورا را در خود دارد: هموز، آنتیک و وحشی. پنج مرد کلاه به سر – با شاید شش مرد کلاه به سر – که به نظر می‌رسد دراز می‌رقصند.

کت‌های گشاد و شلوارهای تنگ‌شان آنان را شبیه راقصان باله می‌کند ولی وقتی دقت کنید، می‌فهمید آنچه در نظر اول به رقصی می‌ماند، فی الواقع رقص نیست که تصویر کردی مردانی است که مانکنی را می‌زنند. در گوشه سمت راست تابلو مادری پسرپه‌په‌اش را به‌زور از صحنه دور می‌کند. گوشه راست تابلو همیشه گوشه مهمی در کارهای بوراست.

آنتونی پاول، رمان‌نویس، می‌گوید بورا از گوشه سمت راست بوم کارش را شروع می‌کرد و به سمت چپ قاب می‌رفت. رفتار زن گوشه راست به ما می‌گوید که شاهد صحنه خشونت‌ورزی هستیم و نه لذت و شادی. مثال‌های دیگر «سه ملوان در کافه» (۱۹۳۰) و «Nit pickers» (۱۹۳۲) هستند.

در این تابلو او صحنه‌های پرکار را کار کرده است بدون عمق میدان که پر از افراد مختلف از طبقات مختلف هستند. بورا پیکره‌ها را بلندتر از حد عادی می‌کشید، شاید چون بدنش نتجور بود. او از رماتیسم رنج می‌برد و دستانش دردناک بود. ولی چشمشاش را هیچ نقاش دیگری نداشت. موضوعات او همواره با طنزایی و شوخی همراه بود.

منظرش که من بسیار دوست دارم بهترین آثار مجموعه‌اند. در این آثار که عمیقا مدرن‌اند، می‌توان هاکنی و مایکل اندوز را همزمان دید. در سال‌های پایان عمر، بورا کاملا مزوی می‌شود؛ تنها فرد نزدیکش، خواهرش بود.

او به نقاط مختلف سفر می‌کرد، به کورن دل، به پیک دیستریکت و یورکشایر موز. زینا جابل دوست نزدیکش درباره‌اش می‌گفت: «از تماشای ادوارد لذت می‌برم، وقتی نگاه می‌کرد انگار که به دیواری سفید می‌گریست تا اینکه نگاهش برق می‌زد.» وقتی سه خانه برمی‌گشت، کار می‌کرد و تمام تصاویری را که در راه می‌دید، می‌کشید ولسی از نگاه خودش؛ جاده‌یی به سه لاجوردی یک رودخانه، مزرعه‌یی به رنگ نارنجی سبراق و موضوعات‌اش مردان مهاجم، موتوسیکلت‌سواران شیطان‌صفت، تراکتورهای تک‌افتاده یا حتی هواپیما که در آسمان شبیک یک لکه است، ولی لکه‌یی سیاه. «کوهستان سیاه» (۱۹۶۸)، «مزرعه انگلیسی» (۱۹۶۵) و «صحنه انگلیسی شماره ۲» (۱۹۷۰) همگی نقاشی‌هایی فراموش‌نشده هستند؛ کارت‌پستال‌های بزرگ از نقاشی که نمی‌توانست حقایق مملکت‌اش را نبیند. حوتی است این حقایق فراموش‌نشده باشند یا نگفتنی. او هراس و نگرانی یا خوشحالی‌اش را در مناظرش تصویر می‌کرد. بگذاردید بورا چشم‌هایتان را نوازش کند.

درباره ادوارد بورا، نقاش حومه‌ها و اسکله‌ها

نه به مانند گذشته خشمگین

◀**کاترین هیوز** | حافظ روحانی |



از طراحی‌های او که برای نمایش‌های فردریک استون و نینک داولو اول (۱۹۵۰) جمله دن کیبوت (۱۹۵۰) به نمایش برآمده است. هرچند بورا مردم‌گریز نبود ولی همیشه دراز وازبست. رسیده که روزی به مادرش گفت به زان می‌رود ولی ناپدیدشد و سراز امریکا در آورد. سفری که شش ماه به طول انجامید. در آخرین سال‌های حیاتش او از هارلم پاریس و مازسی را

ولی با وجود این، بورا مردی مهربان بود. بسیاری از پرده‌های او از خیابان از جمله «بازار هفتگی» تصویرگر چهره‌هایی از رنگ‌های مختلف است. فرهنگ سیاهان از نوجوانی اواراجذب می‌کرده؛ زمانی که او شیفته موسیقی جز شد. سفرهایش به پاریس به او فرصت داد تا به «وود نگره» راه یابد جایی که ژورفین بیکر برنامه دارن رقص داشت. در دهه ۳۰ بورا راهی هارلم شد. آن هم در دوران شکوفایی هنری‌اش. این دوره از پربارترین دوران هنری‌اش بود. از جمله مجموعه‌یی از مردان جوان ملخه‌یی که پرس‌زنان بر سر طبع می‌کشیدند. بورا به هنر گذشته همراه شد. او کارش را در دهه ۲۰ شروع کرد؛ دورانی که در هنر انگلیسی تحت تاثیر سبک سوررئالیست بود، درباره قلم او می‌گوید: «قلم‌م در دست

اوشیبه هیچ چیز نیست ولی چه زیبایی‌ای از آن می‌تراسد.» هرچند در کودکی او را به مدرسه ایون فرستادند ولی بیماری از ۱۲ سالگی او را خانه‌نشین کرد. در عوض، تحصیلات او در هسر بچه هم‌سن‌و‌سالش پربار تر بود، چنان‌که‌او دورهی کامل از آثار کلاسیک آبیبات فرانسه را خواند که دورهی عمیق بر ذهنش گذاشت. در ۱۶ سالگی، اجازه یافت تا به کالج هنری جلسی برسد و از آنجا راهی کالج سلطنتی هنر شد؛ جایی که با سه نفر طرح دوستی ریخت. باربارا کرسیوسومو عکاس، بامیل داوسونو طرح لباس و از همه نزدیک‌تر بیلی چاپل؛ سه دوستی که تا پایان عمر با او ماندند. بیلی چاپل که رقص باله بود او را با دنیای رقص مدرن و خانه آوازگرد آشناکرد. (در این نمایشگاه برخی

جایی ثابت می‌بند. جین استونس که زندگی‌نامه بورا را نوشته است، اعتقاد دارد بهترین راه برای دیدن بورا، تصور کردن او به مانند یک دوربین است، چیزی مثل هنرمند معاصر فالتور کرسپرفر آیشروود. بورا هیچ‌گاه در محل نقاشی نمی‌کرد که با حافظه‌یی ذهن می‌سپرد و بعدتر از آرمش ساسکس خاطرات تصویریش از عمر در خانه پدرسی

تقاشی می‌کرد. او تا پایان عمر در خانه پدرسی

در همن خانه‌یی که در آن متولد شده بود. در همین فضای ساسکس که هیچ چیز بی‌تفاوتی از توده‌های غلف نبوده او سبک‌کارش با آبرنگ را یافت و رنگ و روغن را کنار گذاشت. به خاطر رد روان آبرنگ بود که بورا آثارش را با جلوه‌یی محملی به پایان می‌رساند. آن هم با وجود اینکه مجبور بود قلم‌روا با دست بیمارش بگیرد. جورج میلی، دوست نزدیک او، که خود سوزورالیست بود، درباره قلم او می‌گوید: «قلم‌م در دست

اوشیبه هیچ چیز نیست ولی چه زیبایی‌ای از آن می‌تراسد.» هرچند در کودکی او را به مدرسه ایون فرستادند ولی بیماری از ۱۲ سالگی او را خانه‌نشین کرد. در عوض، تحصیلات او در هسر بچه هم‌سن‌و‌سالش پربار تر بود، چنان‌که‌او دورهی کامل از آثار کلاسیک آبیبات فرانسه را خواند که دورهی عمیق بر ذهنش گذاشت. در ۱۶ سالگی، اجازه یافت تا به کالج هنری جلسی برسد و از آنجا راهی کالج سلطنتی هنر شد؛ جایی که با سه نفر طرح دوستی ریخت. باربارا کرسیوسومو عکاس، بامیل داوسونو طرح لباس و از همه نزدیک‌تر بیلی چاپل؛ سه دوستی که تا پایان عمر با او ماندند. بیلی چاپل که رقص باله بود او را با دنیای رقص مدرن و خانه آوازگرد آشناکرد. (در این نمایشگاه برخی